

سنجش یک حدیث درباره مدلول حروف مقطعه

دکتر سید کاظم طباطبائی *

چکیده:

در الکشف و البیان، مشهور به تفسیر ثعلبی، حدیثی درباره مدلول حروف مقطعه به امام صادق علیه السلام منسوب است. این حدیث - که به برخی از متون تفسیری شیعه نیز راه یافته است - با تکیه بر صورت مکتوب یا نمود دیداری قرآن به ارائه تفسیری از برخی حروف مقطعه می‌پردازد. راقم این سطور با عنایت به ضرورت نقد روایات تفسیری - که مورد تأکید همه تفسیرپژوهان است - با تکیه بر رهیافت زبان‌شناسان و خط‌شناسان به نقد و سنجش متن آن حدیث پرداخته و نشان داده است با توجه به این که رسم الخط و الفبا محصول ابداع بشر و در نتیجه، یک امر وضعی و قراردادی است، نمی‌تواند مبنای تفسیر قرآن قرار گیرد. بنابراین، از آن جا که این حدیث از درون مایه‌ای سست و ناستوار برخوردار است، با به کار بستن معیارهای حدیث‌شناختی - که مورد اتفاق همه حدیث‌شناسان است - نمی‌تواند از معصوم صادر شده باشد. به باور نگارنده، این پژوهش می‌تواند الگوی نقد احادیث یا آرای از این دست باشد.

کلید واژه‌ها: حدیث‌شناسی، روایات تفسیری، نقد متن، حروف مقطعه، خط و زبان.

۱. طرح مسأله

یکی از روش‌های نقد حدیث و بازشناسی حدیث‌های سره از ناسره نقد متن یا نقد درونی و محتوایی است. با آن‌که حدیث‌شناسان غالباً به نقد سند یا نقد بیرونی بیشتر اهتمام نشان داده‌اند، اما به نظر می‌رسد نقد متن دست‌کم در پاره‌ای از موارد کارآمدتر و به مقصود وافی‌تر باشد؛ چه، تنها متن حدیث دستخوش سهو و نسیان و جعل و تحریف نشده است، بلکه چه بسیار حدیث‌ها که برای آنها اسناد

صحیح ساخته و رواج داده‌اند. بدیهی است در حالت اخیر، دیگر نقد سند نافذ و کارآمد نیست و تنها نقد متن است که می‌تواند مدد رسان و یاریگر حدیث پژوه باشد.^۱

برای همین منظور، حدیث‌شناسان معیارها، قرائن و نشانه‌هایی را تعیین کرده و با آن متن احادیث را محک می‌زنند. آن نشانه‌ها اجمالاً از این قرارند:

الف. سستی، ناستواری و ناهنجاری الفاظ حدیث و معانی آن؛
ب. مخالفت با عقل، به طوری که تأویل نپذیرد؛

ج. مخالفت با دلالت قطعی قرآن و سنت متواتر و اجماع قطعی، به طوری که میان آنها امکان جمع نباشد؛

د. آنچه حس یا مشاهده آن را نفی کند؛

ه. مطلب مهمی را که علی‌القاعده باید در حضور جمع گفته شده باشد، فقط یک‌تن روایت کند؛

و. وعید شدید در برابر گناهی کوچک یا نوید پاداشی بس بزرگ در برابر کاری اندک.^۲

به عقیده نگارنده، امروزه که با پیشرفت علوم و توسعه مرزهای دانش حقایق علمی بسیاری کشف شده، می‌توان، و بلکه باید، مفهوم مخالفت و موافقت با عقل را توسعه داد و متن احادیث را با حقایق علمی سنجد و آنها را در صورت مخالفت با مسلمات علمی طرد کرد.

پس از این مقدمه باید دانست انتقادی که متوجه عموم تفاسیر نقلی است، نپرداختن به نقد اسانید و روایات تفسیری است. ناقلان این روایات، برخلاف فقیهان، روایات برساخته یا اسرائیلی را از روایات اصیل اسلامی جدا نکرده، ضعف و قوت سند را نشان نداده، راه‌حلی برای اخبار متعارض نیافته‌اند. علاوه بر اینها، سازگاری و ناسازگاری برخی از متون روایات با اصول و مبانی شریعت و محکمات دین بررسی نشده است و اینها همه مایه حیرت و سردرگمی مراجعه‌کنندگان می‌گردد.^۳ بنابراین، بایسته است نقد این بخش از روایات همواره وجهه همت حدیث‌شناسان و قرآن پژوهان باشد.

باری، با عنایت به همین ضرورت، راقم این سطور بر آن شد تا متن روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام را - که در مقام تفسیر «حروف مقطعه» در تفسیر شعبی مندرج است - با تکیه بر دستاوردهای علمی زبان‌شناسان و حقایق علمی‌ای که درباره تاریخ خط کشف شده و به ثبوت پیوسته است، نقد و بررسی کند.

۱. قرآن پژوه معاصر امامی محمد هادی معرفت بر این اعتقاد است که ارزش خبر واحد را در تفسیر و تاریخ باید تنها با در نظر گرفتن خود متن تعیین کرد، نه سند آن؛ یعنی محتوای حدیث را باید در نظر گرفت. اگر متن ابهام موجود در یک موضوع را بر طرف کند، شاهد صدق آن خواهد بود و اگر ابهام را بر طرف نکند، هر چند از نظر سند صحیح هم باشد، دلیلی بر پذیرش تعبدی آن نداریم (تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۵-۲۶).

۲. مقیاس الهدایة، ص ۷۳؛ منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۱۲.

۳. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. متن حدیث مورد نظر

ابواسحاق ثعلبی (م ۳۲۷ق) در تفسیر خود، به نام الکشف والبیان، روایتی را درباره معنا و مدلول «الم» به امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام نسبت داده است که متن آن بدین شرح است:

وعن علی بن موسی الرضا، عن جعفر الصادق، وقد سئل عن قوله «الم»، فقال: فی الألف ست صفات من صفات الله: الابتداء؛ لأن الله تعالى ابتداءً جميع الخلق، والألف إبتداء الحروف، والاستواء؛ فهو عادل غير جائر، والألف مستوفى ذاته، والانفراد؛ والله فرد والألف فرد، وإتصال الخلق بالله و الله لا يتصل بالخلق، فهم يحتاجون إليه وله غنى عنهم. وكذلك الألف لا يتصل بحرف. فالحروف متصلة وهو منقطع عن غيره. والله باين جميع صفاته من خلقه، ومعناه من الإلقة، فكما أن الله سبب إلفه الخلق، فكذلك الألف عليه تألفت الحروف وهو سبب إلفتها.^۴

ترجمه این حدیث به تقریب چنین است:

از علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که جعفر صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی درباره «الم» گفت: «الف» ناظر بر شش صفت از صفات خداوند است:

۱. ابتدا؛ زیرا خداوند است که آفرینش همه مخلوقات را آغازید و الف نیز آغازگر حروف تهجی است.
۲. استوا؛ خداوند عادل و مستوی است و الف نیز راست است و میل و انحراف از طریق اعتدال در آن به چشم نمی خورد.
۳. انفراد؛ خداوند فرد و تنهاست و الف نیز چنین است.
۴. اتصال آفریدگان با خداوند؛ چه خداوند هیچ گونه اتصال و احتیاجی به خلق ندارد؛ بلکه این آفریدگان اند که به او وابسته و به وی پیوسته اند.
۵. انقطاع خداوند از غیر؛ الف با حروف دیگر پیوندی ندارد و از آنها منقطع است؛ بلکه حروف دیگر بدو پیوسته و به آن محتاج هستند. خداوند نیز با تمام صفات خود از خلق مباین و جداست.
۶. الفت؛ معنای الف از الفت است؛ همان گونه که خداوند منشأ الفت مردم با یکدیگر است، الف نیز مبدأ تألیف حروف و سبب اصلی ائتلاف آنهاست.

۳. وضعیت سند حدیث مورد نظر

چنان که مشاهده می شود؛ ثعلبی در این جا سلسله راویان این حدیث را تا امام صادق علیه السلام یاد نمی کند. او در آغاز کتاب، منابع خود را برمی شمارد و طرق خود را به مفسران نخستین یاد می کند تا به تکرار اسنادها نیازمند نباشد.^۵ اما از مراجعه و مطالعه آن بخش از تفسیر او، طریق نقل وی از امام صادق علیه السلام بر ما معلوم نمی گردد. بنابراین، چون روایت مورد بحث فارغ از اسناد است، ما را راهی به بررسی سند و نقد بیرونی آن نیست، و ناگزیر باید به نقد متن بسنده کرد.

۴. الکشف والبیان، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵. همان، ص ۷۵-۸۵.

با این حال، طبرسی (م ۵۴۸ق) در مجمع البیان بی آن که شرحی یا نقدی بر این حدیث بنگارد، آن را نقل کرده و در آغاز نوشته است:

ابواسحاق ثعلبی در تفسیر خود مسنداً از علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است...^۶

قرآن پژوه معاصر سید محمد باقر حجتی نیز بی آن که نظری ابراز کند، با لحنی حاکی از خرسندی این حدیث را در آثار خود درج کرده است^۷ و بدین سان، حدیث مورد نظر به محیط‌های قرآن پژوهی شیعی و به ویژه محیط‌های قرآن پژوهی فارسی زبان راه یافته است.

۴. نقد حدیث مورد بحث

مدلول این حدیث و سخنانی از این دست - که گاه بر زبان و قلم برخی از مفسران جاری شده است^۸ - زاینده سه خطای مرکب است: یکی این که خط و الفبا را یک حقیقت و حیاتی، ثابت و لایتغیر پنداشته‌اند. دوم این که میان خط و زبان تمایز قایل نشده‌اند و آخر این که به صورت مکتوب قرآن نظر دوخته‌اند، نه به صورت ملفوظ آن. برای این که مطلب روشن‌تر گردد، ناگزیر باید در هر سه مورد توضیحاتی عرضه شود:

۱- ۴. خط و الفبا

آلبرت گاور می‌گوید:

نوشتار، به طور کلی، نوعی ذخیره‌سازی اطلاعات است؛ اگرچه تنها گونه آن نیست.^۹

منابع عربی کهن بر این پندارند که خط تازیان از سوی خداوند وحی شده است. خداوند پیش از مرگ آدم انواع خطوط را به وی آموخت و او آنها را بر الواح گلین نوشت و آن را بخت. پس از طوفان نوح هر قومی نگاره خویش را یافتند و بدان نوشتند. اسماعیل - که پدر تازیان مستعربه است - خط عربی را یافت و بدان نوشت.^{۱۰} چنین پنداری به تازیان قدیم منحصر نبوده است، بلکه در تمدن‌هایی که خط از ارزش والایی برخوردار بود و طبقات ممتاز یا روحانیون بدان می‌پرداختند، این ابداعات را معمولاً به موجودات آسمانی یا نیمه‌آسمانی یا قهرمانان فرهنگی نسبت داده‌اند؛ برای نمونه، در مصر باستان خدایی به نام توث، مخترع خط و کاتب رسمی خدایان قلمداد می‌شد. آشوریان، نبو (Nabu) را خدای خرد و خط می‌دانستند. در مکزیک باستان، مایاها یکی از مهم‌ترین خدایان خود به نام

۶. مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۵.

۷. دراسة حول فوائع السور، ص ۶۱؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۱۲۳.

۸. ر. ک: التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۷-۸؛ خلاصه سخن او چنین است: الف اشاره به استقامت در آغاز کار، لام اشاره به انحنا حاصل از مجاهدات و میم اشاره به آن است که بنده در مقام محبت چون دایره‌ای شود که نهایت آن عین بدایت آن و بدایت آن عین نهایت آن است.

۹. تاریخ خط، ص ۸؛ این سخن یادآور حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «وَقَدِّمُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ».

۱۰. نشأة الخط العربی و تطوره، ص ۷.

ایتسامنا (Itsamna) را مخترع خط و کتابت می‌شمردند. خط ابداع درویدها به حساب آمده است که یکی از طبقات روحانی مهم سلت باستان به شمار می‌آمدند.^{۱۱} در یک متن عامه‌پسند متأخر شیعی ترکیب حروف با یکدیگر را از معجزات امیرالمؤمنین قلمداد کرده است. بنابر این رأی بی‌پایه، در نوشته‌های امم سابق حروف منفرد بوده (مثلاً به جای الحمدلله، می‌نوشتند: ا ل ح م د ل ل ا ه) و آن حضرت خط قرآن را مرکب کرده است.^{۱۲} البته چنین مواردی را باید نمونه‌های معدودی از این روایات برشمرد.

اما امروزه دانشمندان با گذر از قلمرو افسانه و اسطوره و ورود به تاریخ مدون نشان داده‌اند که خط، در مفهوم آوانگاری، محصل ابداع و اختراع پی‌درپی بشر و حاصل فرآیندی طولانی و تکاملی است.^{۱۳} ناگفته نماند که در گذشته از میان دانشمندان مسلمان فارابی (م. ۳۳۹ق) و ابن خلدون (۸۰۸ق) به این حقیقت پی برده، در آثار خود به صراحت از آن سخن گفته‌اند.^{۱۴} بنا به گفته خط‌شناسان، سابقه تاریخی خط به مفهوم نظام‌های نوشتاری مدون، به شش‌هزار سال بازمی‌گردد.^{۱۵} آنان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که بشر برای تبادل افکار و مفاهیم ذهنی و نیز ذخیره‌سازی اطلاعات و رساندن پیام‌های خویش، به گونه‌ای که به زمان و مکان محدود نباشد، به ترتیب مراحل زیر را پیموده است:

یک. تصویرنگاری (Pictography)،

دو. معناینگاری (Semasiography) یا اندیشه‌نگاری (Idieography)،

سه. واژه‌نگاری (Logography)،

چهار. آوانگاری (Phonography)،

پنج. واپسین مرحله در جریان تحول خط، تبدیل «خط هجایی» (Syllabic) به خط الفبایی (Alphabetical) است. خطوط الفبایی خود تقسیماتی دارند:

الف. خطی که در آن همه اصوات حتی واکه‌ها (مصوت‌ها) نیز حروف مشخصی دارند؛ مانند خط لاتینی و یونانی.

ب. خطی که در آن برخی از واکه‌ها نویسه و علامتی ندارند؛ مانند خط عربی و فارسی که برای نشان‌دادن واکه‌های کوتاه (ـَ) حروف مشخصی ندارند.^{۱۶}

بنابراین، چون خط و الفبا محصول ابداع و اختراع بشر و طبعاً یک امر وضعی و قراردادی است، مسائل مربوط به خط یکی از جنبه‌های همه برنامه‌ریزی زبان (Langouage Planning) است

۱۱. تاریخ خط، ص ۱۶۴.

۱۲. تذکره الامم، ص ۵۷؛ این اثر سست و سخیف رابه غلط به عالم بزرگ امامی محمد باقر بن محمد تقی مجلسی منتسب کرده‌اند. نگارنده این سطور - ان‌شاء الله - در آینده این خطا و خاستگاه آن را در مقاله‌ای روشن خواهد ساخت.

۱۳. تاریخ خط، ص ۱۰.

۱۴. کتاب الحروف، ص ۱۴۴؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۸۲۸ و ۸۳۳.

۱۵. تاریخ خط، ص ۳۵.

۱۶. مقدمات زبان‌شناسی، ص ۷۲-۷۹.

و اصلاح خط، ایجاد خط، انتخاب خط مشترک و تغییر خط شکل‌های رایج، برخورد با خط به حساب می‌آیند.^{۱۷}

۲-۴. تمایز میان خط و زبان

هرچند وجود نوعی رابطه را میان خطوط و زبان‌ها نمی‌توان انکار کرد،^{۱۸} اما امروزه در میان زبان‌شناسان قبول عام یافته که «گفتار، صورت طبیعی ارتباط در انسان است؛ در حالی که نوشتار امری ثانوی و عرضی است».^{۱۹} بنابراین «زبان و خط دو چیز متفاوت‌اند. زبان اصل و خط فرع بر آن است. خط بر بنیاد زبان قرار گرفته است، نه بر عکس. در صورتی می‌توان خط را یاد داد که آموزنده زبان را یاد گرفته و یا لاقلاً شالوده آن را آموخته باشد. زبان بدون خط ممکن است، ولی خط بدون زبان ممکن نیست».^{۲۰}

افزن بر آنچه گفته شد، زبان‌شناسان برای تقدم گفتار بر نوشتار دلایلی دارند؛ از این قرار: یک. تاریخچه پیدایش زبان را بین پانصد هزار تا یک میلیون سال پیش حدس زده‌اند؛ در حالی که تاریخچه ابتدایی‌ترین نشانه‌های نوشتاری و خطی را نمی‌توان از حدود ده هزار سال پیش فراتر برد. دو. هیچ جامعه‌ای در هیچ نقطه‌ای از چهار گوشه جهان نیست که زبان نداشته باشد؛ در حالی که همه این جوامع دارای خط نیستند.

سه. حتی در جوامعی که خط وجود دارد، همه افراد آن جامعه خواندن و نوشتن نمی‌دانند و نمی‌توانند از آن به عنوان ابزاری برای ارتباط استفاده کنند.

چهار. ممکن است در جامعه‌ای بنا به دلایل سیاسی، مذهبی، فرهنگی و غیره نظام نگارش یا خط تغییرپذیرد، ولی زبان تغییر نکند؛ همچنان که در ترکیه، بی‌آن‌که زبان ترکی دگرگون شود، خط دگرگون شده است.^{۲۱}

پنج. اصولاً کاربرد زبان گفتار به عنوان ابزار ارتباط بر خط مقدم است و این ترتب و تقدم را در حیات بشری نیز عملاً می‌توان ملاحظه کرد؛ زیرا کودکان نخست تکلم را می‌آموزند و سپس به مدرسه رفته، خط را فرامی‌گیرند.

شش. خط به منظور ثبت نشانه‌های آوایی زبان اختراع شده، ولی تحول خط همیشه همراه

۱۷. بررسی علمی شیوه خط فارسی، ص ۱۸-۱۹.

۱۸. مثلاً خطوط سامی بر مشخصات زبان‌های سامی بیشتر منطبق است. ر.ک: تاریخ خط، ص ۱۰۹.

۱۹. «ادراک گفتار»، ص ۱۲۰.

۲۰. چند نکته دربارهٔ آموزش فارسی، ص ۸۹، آشنایی با سوره‌های قرآن، ص ۵۸.

۲۱. همگام با پای‌گیری جریان‌های اصلاح اجتماعی در سرزمین‌های اسلامی از حدود ۱۵۰ سال پیش، انتقاداتی گسترده از شکل سنتی الفبا صورت گرفت و پیشنهادهایی برای اصلاح آن مطرح گردید (الفبا / الفباهای اسلامی...، ص ۵۹ به بعد). به دنبال این اقدامات در سال ۱۹۲۸ م، مصطفی کمال آتاترک رئیس‌جمهوری ترکیه، طبق فرمانی کاربرد خط عربی را ممنوع ساخت و به جای آن خط لاتین تعدیل‌شده‌ای را برای نگارش زبان ترکی اجباری کرد (الفبا / الفباهای غیر عربی...، ص ۶۵).

و همزمان با تحول نشانه‌های آوایی زبان نیست.

هفت. از نظر زبان‌شناسی گفتار دقیق‌تر از نوشتار می‌تواند زبان را منعکس کند؛ زیرا اغلب می‌توان یک جمله نوشته را به چندین صورت متفاوت خواند؛ در حالی که هر جمله‌ای که شنیده می‌شود، تنها به یک صورت می‌توان نوشت.

هشت. اغلب خطوط، از جمله خط عربی کاملاً آوانگار نیستند و به همین دلیل، نمی‌توانند صورت دقیق تلفظی زبان را ثبت نمایند.^{۲۲}

لذا زبان‌شناسان به دلایل یاد شده و نیز ملاحظاتی از این دست، همواره نمود آوایی یا صورت ملفوظ زبان را مبنای مطالعات و پژوهش‌های خود قرار می‌دهند.

یکی از بارزترین مواردی که ماهیت خط و زبان را متمایز نشان می‌دهد، نگارش زبان‌هایی کاملاً متفاوت با خطی واحد است؛ (همچنان که برعکس، یک زبان واحد را هم می‌توان الفباهای گوناگون نوشت).^{۲۳} برای این مورد نمونه‌های فراوانی در دسترس ماست که از آن میان به ذکر چند نمونه بسنده می‌گردد:

الف. در زبان مصری باستان، به‌طور همزمان از سه خط مختلف هیروگلیفی، هیراتی (Hieratic) و دموتی (Demotic) استفاده می‌شده است. همین زبان پیش از قرن دوم ق.م. به خط یونانی و پیش از قرن چهارم میلادی به الفبای قبطی (Coptic) نیز نوشته می‌شده است.^{۲۴}

ب. ایرانیان باستان برای ضبط صحیح کلمات و الفاظ کتاب اوسته به جای خط پهلوی - که نمی‌توانست نمایشگر همه صداهای زبان باشد - خط اوستایی (دین دبیره)^{۲۵} را اختراع کردند و اوستا را - که در زمان‌های قدیم به خطوط میخی و آرامی و پهلوی نوشته می‌شد - به این خط نوشتند. قدیمی‌ترین نسخه خطی اوستا با همین الفبا (مکتوب به سال ۱۲۳۳م) اکنون در کپنهاک موجود است.^{۲۶}

ج. در ایران دوره اسلامی تا اواخر سده نوزدهم میلادی یهودیان ایرانی متون فارسی را به حروف عبری می‌نوشتند. این پدیده - که از آن با عنوان «ادبیات فارسی - یهودی» (Inrano - Judaica) یاد می‌کنند - نماد دوگانگی حیات فرهنگی آنان بود (تصویر ش ۱). آنان در این دوره آثار شاعران ایرانی مثل نظامی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ را به زبان فارسی و با خط عبری نگاشته‌اند.^{۲۷}

۲۲. مقدمات زبان‌شناسی، ص ۷۱-۷۲.

۲۳. تاریخ خط، ص ۳۳ به بعد.

۲۴. همان، همان جا.

۲۵. این خط از الفباهای آرامی، پارسی، پهلوی و یونانی - که در محیط رواج اوستا سابقی داشت - ترتیب داده شده بود و از راست به چپ نوشته می‌شد (تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان...، ص ۶۷).

۲۶. تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان...، ص ۶۷، نیز: «زبان‌شناسی چیست»، ص ۲۵۳.

۲۷. ادبیات فارسی - یهودی، ص ۸۱ به بعد.



تصویر شماره ۱: خسرو و شیرین نظامی به خط عبری. مینیاتور فوق، داستان زمانی است که اسب شیرین در سفر وی به بیستون به چاله افتاد. فرهاد اسب را بلند کرد و بر پشت خود، آن را به کاخ شیرین رساند (برگرفته از کتاب فرزندان استو، ص ۸۸).

د. در زمان چیرگی مسلمانان بر اندلس یا اسپانیای اسلامی، یهودیان آن سرزمین به عربی تکلم می‌کردند، اما خطشان عبری بود.^{۲۸} همچنین کتاب‌های بسیاری به دست مؤلفان یهودی در جهان اسلام به زبان عربی و به خط عبری نوشته شده است که امروزه اصل عربی آنها در دست نیست.^{۲۹}

۲۸. تاریخ خط، ص ۳۳-۳۴.

۲۹. الفبا/الفباهای غیر عربی، ص ۶۵.

ه. نمونه جالب توجه دیگر، کاربرد خط عربی برای نوشتن زبان‌های رومانیایی اندلس است. این نوشته‌ها عنوان «الاعجمیه» به خود گرفت و به همین نام بعدها به صورت «آلخامیادا» (Aljamiada) و به همان معنا در فرهنگ اسپانیایی رواج یافت؛ به طوری که امروزه در کتابخانه‌های جهان، به ویژه در اسپانیا نسخه‌های خطی متعددی از آثار اعجمیه، یعنی ادبیات رومانیایی به خط عربی، بر جای مانده است که تاریخ برخی از آنها به سده ۸ق / ۱۴م، بازمی‌گردد.^{۳۰} و پیش از ظهور اسلام، ایرانیان کتب علمی، سیاسی و ادبی را به پهلوی و کتب دینی را به خط اوستایی می‌نوشتند؛ اما پس از استیلای مسلمانان بر ایران، خط عربی در این سرزمین رایج شد.^{۳۱} از آن پس، الفبای فارسی در طی قرون برای نوشتن زبان‌ها و گویش‌های گوناگون ایرانی، از جمله خوارزمی، آذری، پشتو، کردی و بلوچی، مورد استفاده قرار گرفته است.^{۳۲}

ز. همزمان با نضج جریان‌های اصلاح اجتماعی در سده‌های اخیر، ملکم‌خان شخصیت اصلاح‌طلب ارمنی در ایران، گونه‌ای الفبای ابتکاری را پیشنهاد کرد که در آن حروف به صورت منفصل نوشته شده بود. در ادامه همین پیشنهاد، وی در سال ۱۳۰۷ق / ۱۸۹۰م، در لندن به انتشار گلستان سعدی با الفبای پیشنهادی خود اقدام کرد.^{۳۳}

ح. علاوه بر زبان‌های ایرانی، زبان‌های رایج در شبه قاره هند از قبیل اردو، سندھی پنجابی و کشمیری هم با الفبایی بر پایه عربی نوشته می‌شوند. همچنین الفبای عربی تا چند دهه اخیر اصلی‌ترین الفبا برای کتابت زبان سومالیایی بوده است؛ اما در سال ۱۳۵۱ش / ۱۹۷۲م، استفاده از الفبای لاتین جایگزین الفبای عربی گردید و در سومالی رسمیت یافت.^{۳۴}

ط. نمونه ملموس و زنده کاربرد خط واحد در زبان‌های گوناگون، نوشتن زبان‌های مختلف با خط سیریلی^{۳۵} است. در دهه ۱۹۳۰م، دولت شوروی اقوام مختلف کشور را وادار به پذیرفتن الفبای سیریلی کرد و از آن پس مسلمانان اتحاد شوروی سابق برای نوشتن زبان‌های خود، از جمله ترکی، آذربایجانی، ترکمنی، ازبکی، قرقیزی، قزاقی، تاجیکی، تاتاری و چینی از این خط استفاده می‌کنند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های مسلمان در ۱۳۷۱ش / ۱۹۹۲م، تنها جمهوری تاجیکستان درصدد تغییر خط خود به فارسی برآمد که آن هم تاکنون عملی نشده است.^{۳۶}

۳۰. «الفبا / الفباهای اسلامی بر پایه الفباهای عربی»، ص ۵۷-۸۵.

۳۱. تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان...، ص ۶۵.

۳۲. «الفبا / الفباهای اسلامی بر پایه الفبای عربی»، ص ۵۶.

۳۳. همان، ص ۶۰-۵۹.

۳۴. همان، ص ۵۹.

۳۵. الفبای سیریلی (Cyrilic) در قرن ۳ق / ۹م، به همت قدیس سیریل با استاده از حروف یونانی و لاتین ابداع شد و خط رسمی زبان‌های اسلاوی و از جمله روسی گردید.

۳۶. «الفبا / الفباهای غیر عربی اقوام و ملل مسلمان»، ص ۶۵؛ تاریخ خط، ص ۳۳.

ی. با آن که مسلمانان برای صورت مکتوب وحی به خط عربی قداست و حرمتی قایل هستند، ولی کتابت قرآن به خطی دیگر منتفی نیست. چنان که مورخان دوره تیموری نوشته‌اند، ظهیرالدین محمد بابر شاه (۸۸۸ - ۹۳۷ق / ۱۴۸۳ - ۱۵۳۰م) بنیادگذار سلسله تیموری هند، خطی اختراع کرده و مصحفی بدان خط نوشته و به مکه فرستاده بود.^{۳۷}

در کتابخانه آستان قدس رضوی هم مصحفی به خطی ناشناخته موجود است (شماره ۵۰، نگاه کنید به تصویر شماره ۲) که شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۱۹ق، آن را وقف کرده است.



تصویر شماره ۲: تصویر صفحه‌ای از قرآن به خط ناشناخته (برگرفته از کتاب راهنمای گنجینه قرآن، ص ۱۷۹).

احمد گلچین معانی فهرست نگار کتابخانه مزبور که نخستین بار آن را در نامه آستان قدس (ش ۲۰، نوروز ۱۳۳۴ش، ص ۶۰ - ۶۴) معرفی کرد - آن را به همان خط اختراعی بایر شاه شمرد؛^{۳۸} اما عبدالحق حبیبی که الفبای خط بابری را با خط مصحف مذکور مقایسه کرده است (تصویر شماره ۳)، می گوید:

ابدأ با نسخه مصحف آستان قدس برابری ندارد.

و سرانجام نتیجه می گیرد که:

مبدأ خط مصحف مشهد رضوی به یقین معلوم نیست.^{۳۹}

جدول مقایسه‌ی حروف عربی و خط بابرئ با خط مصحف مشهد

عربی	بابری	مشهد	عربی	بابری	مشهد	عربی	بابری	مشهد
ا	—	أ	ز	ز	ز	ق	ح	ق
ب	ب	ب	س	ط	ط	ک	س	ک
ت	ت	ت	ث	ث	ث	ل	ل	ل
ث	ث	ث	ص	ص	ص	م	م	م
ج	ج	ج	ض	ض	ض	ن	ن	ن
ح	ح	ح	ط	ط	ط	و	و	و
خ	خ	خ	ظ	ظ	ظ	ه	ه	ه
د	د	د	ذ	ذ	ذ	ر	ر	ر
ذ	ذ	ذ	غ	غ	غ	ی	ی	ی
ر	ر	ر	ف	ف	ف			

* در عکس چهار صفر که بین رسیده حرف ظ نیست.

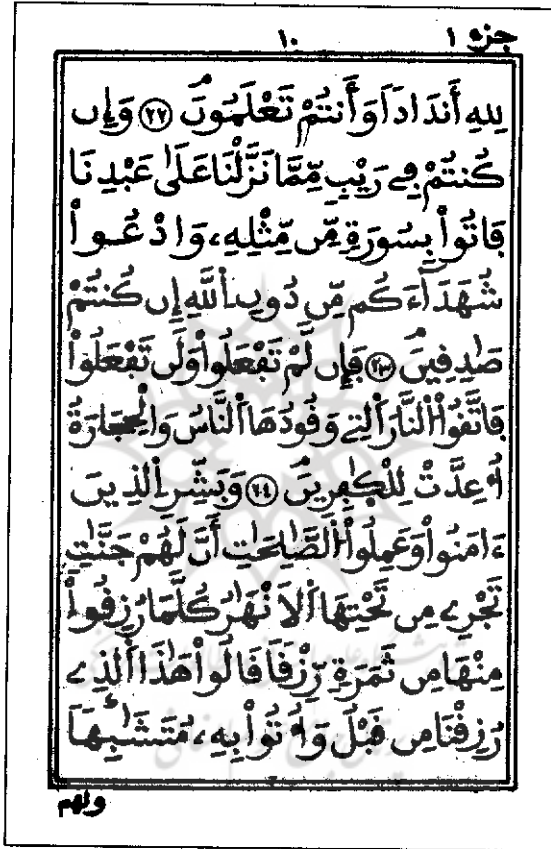
تصویر شماره ۳: مقایسه الفبای عربی با الفبای خط بابری و مصحف مکتوب به خط

ناشناخته (برگرفته از کتاب تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان، ص ۲۰۸)

۳۸. راهنمای گنجینه قرآن، ص ۱۷۸ - ۱۸۴.

۳۹. تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان، ص ۱۰۳.

علاوه بر آنچه دربارهٔ نگارش زبان‌های مختلف با خطی واحد و عکس آن گفته شد، باید دانست گاه از روی ضرورت یا برای رفع برخی از کاستی‌ها و دشواری‌ها در یک رسم‌الخط مشخص تحول یا اصلاحی صورت می‌پذیرد؛ مثلاً در الفبای عربی حروف «ق» و «ف» در آغاز شیوه روشنی نداشت. گویا نخست «ق» یک نقطه داشته و «ف» بی نقطه بوده است. سپس برای تمایز این دو حرف، یک نقطه زیر «ف» گذاشته شد.^{۴۰} این شیوه هنوز در خط مغربی از جمله در کتابت مصاحف رایج است (تصویر شماره ۴).



تصویر شماره ۴: (برگی از قرآن به خط مغربی)

کاتبان فارسی نیز از سده پنجم تا یازدهم حرف «گاف» را با گذاشتن یک یا دو یا سه نقطه در زیر یا زیر «ک» از «کاف» جدا کرده‌اند؛ اما سرانجام از قرن دوازدهم هجری به این سو به جای افزودن یک یا چند نقطه بر «ک»، با افزودن یک سرکش، آن را از حرف «ک» متمایز ساخته‌اند.^{۴۱}

۴۰. الفبا، ص ۵۳؛ «سابقه تاریخ خط عربی و فارسی، ص ۲۳۳ به بعد.

۴۱. تحول رسم‌الخط فارسی از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری، ص ۱۵۶-۱۵۸.

۳-۴. نسبت میان نمود نوشتاری قرآن با نمود گفتاری و شنیداری آن

با اندکی تأمل در متن حدیث مورد بحث، معلوم می‌شود که برای دستیابی به مدلول حروف مقطعه به صورت مکتوب آن نظر دوخته است، نه به صورت ملفوظ آن؛ در حالی که واقعیت قرآن آن چیزی است که خوانده می‌شود، نه آن چیزی که نوشته می‌شود.^{۴۲} به عبارت دیگر، نمود گفتاری و شنیداری قرآن اصل و نمود نوشتاری آن فرع است؛ چه مسلم است که قرآن نانوخته بر قلب پیامبر اکرم ﷺ^{۴۳} - که به تصریح قرآن امی^{۴۴} و ناخوانا و نانویسا بود^{۴۵} - نازل گردید.^{۴۶} به دیگر سخن، متن قرآنی در مرحله تلقی و ابلاغ به صورت شفاهی بود. پس از ابلاغ، پیامبر ﷺ هر آیه تازه از متن قرآنی را بر «کاتبان وحی» املا می‌کرد و با اهتمام و نظارت آن حضرت قرآن به قید کتابت درمی‌آمد.^{۴۷}

الفبا و خط عربی - که از الفبا و خط نبوی اقتباس شده بود^{۴۸} - به دلیل عدم ممارست تازیان در این فن، در آن روزگار هنوز ناقص و خواندن آن با دشواری‌هایی همراه بود. در نتیجه، لغزش‌هایی از نظر املائی در برخی از مصاحف اولیه راه یافته بود.^{۴۹} این کاستی‌ها به تدریج به دست فرزاندانی چون ابوالاسود دؤلی (اق. هـ. ۶۹ق)، نصر بن عاصم (م. ۸۹ق)، یحیی بن یعمر عدوانی (م. ۱۲۹ق) و خلیل بن احمد (۱۷۰-۱۷۰ق) تا حدی مرتفع گردید،^{۵۰} ولی با این حال، نمود نوشتاری قرآن همواره در طول تاریخ این کتاب مقدس فرع نمود گفتاری و شنیداری آن بوده و فراگیران هیچ‌گاه از وجود آموزگاران بی‌نیاز نبوده‌اند.

۵. نتیجه

حاصل سخن آن‌که:

اولاً، خط محصول ابداع بشر و امری عرضی، وضعی و قراردادی است و از سر ضرورت تغییر و تبدل می‌پذیرد.

ثانیاً، زبان و خط ماهیتی جداگانه دارند. زبان اصل و خط الفبا فرع است.

ثالثاً، نمود گفتاری و شنیداری قرآن اصل و نمود نوشتاری آن فرع بر آن است.

۴۲. التمهید، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴۳. سوره شعراء، آیه ۱۹۳-۱۹۴.

۴۴. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۴۵. سوره عنکبوت، آیه ۴۸.

۴۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۴۸.

۴۷. ر. ک: همان، ص ۲۰۱ به بعد.

۴۸. دراسات فی تاریخ الخط العربی، ص ۱۹۰؛ تاریخ خط، ص ۱۲۱ به بعد؛ تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان...، ص ۶۸، ۸۲-۸۳؛ «الفبا»، ص ۵۲.

۴۹. التمهید، ج ۱، ص ۳۱۵ به بعد.

۵۰. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۴۶۵ به بعد؛ «سابقه تاریخی...»، ص ۲۳۳-۲۳۵.

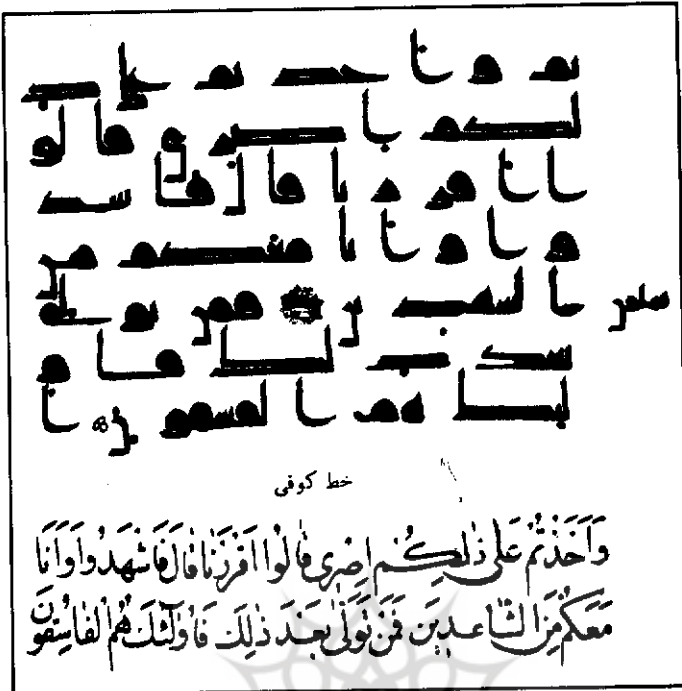
از همین رو، نوشتن قرآن به خطی دیگر عقلاً منتفی نیست و امکان وقوعی دارد؛^{۵۱} همچنان که نمونه آن را در مصحف مکتوب به خط ناشناخته - که در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است - دیدیم.

افزون بر آنچه گفته آمد، برخلاف آنچه در حدیث مورد نظر مندرج است، صدایی که آن را «الف» می‌نامیم، علاوه بر آن که در خطوط مختلف به اشکال گوناگون نوشته می‌شود (تصویر شماره ۵)، طرز نگارش آن در خط عربی نیز همیشه شکل ثابت و یکسانی نداشته است؛ بلکه از بررسی نمونه خطوط قرآنی و غیرقرآنی برجای مانده از سده‌های نخستین آشکار می‌گردد که این حرف همواره و در همه حالات به شکل راست و ایستاده و معتدل نگاشته نمی‌شده است (تصویرهای شماره ۶، ۷، ۸) این حرف در همه حالات از حروف دیگر منفرد و منقطع نیست و چنان‌که هویداست، در برخی از حالات به حرف پیش از خود می‌چسبد (تصویر شماره ۹ و ۱۰).

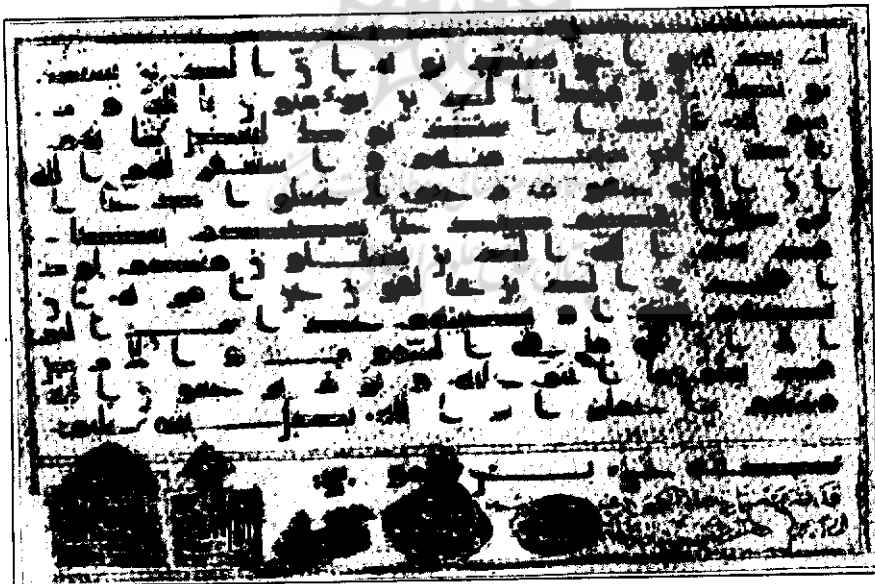
عربی با پیرسها	عربی سگفا	عربی سغان	عربی زید و حرا	عربی سدهای ۳۰۱	عربی نبطی
ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا	ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا	ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا	ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا	ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا	ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب	ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب	ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب	ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب	ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب	ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب
ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح	ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح	ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح	ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح	ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح	ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط	ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط	ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط	ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط	ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط	ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ	ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ	ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ	ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ	ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ	ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ
ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع	ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع	ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع	ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع	ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع	ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع
غ غ غ غ غ غ غ غ غ غ	غ غ غ غ غ غ غ غ غ غ	غ غ غ غ غ غ غ غ غ غ	غ غ غ غ غ غ غ غ غ غ	غ غ غ غ غ غ غ غ غ غ	غ غ غ غ غ غ غ غ غ غ
ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف	ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف	ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف	ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف	ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف	ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف
ق ق ق ق ق ق ق ق ق ق	ق ق ق ق ق ق ق ق ق ق	ق ق ق ق ق ق ق ق ق ق	ق ق ق ق ق ق ق ق ق ق	ق ق ق ق ق ق ق ق ق ق	ق ق ق ق ق ق ق ق ق ق
ک ک ک ک ک ک ک ک ک ک	ک ک ک ک ک ک ک ک ک ک	ک ک ک ک ک ک ک ک ک ک	ک ک ک ک ک ک ک ک ک ک	ک ک ک ک ک ک ک ک ک ک	ک ک ک ک ک ک ک ک ک ک
گ گ گ گ گ گ گ گ گ گ	گ گ گ گ گ گ گ گ گ گ	گ گ گ گ گ گ گ گ گ گ	گ گ گ گ گ گ گ گ گ گ	گ گ گ گ گ گ گ گ گ گ	گ گ گ گ گ گ گ گ گ گ
خ خ خ خ خ خ خ خ خ خ	خ خ خ خ خ خ خ خ خ خ	خ خ خ خ خ خ خ خ خ خ	خ خ خ خ خ خ خ خ خ خ	خ خ خ خ خ خ خ خ خ خ	خ خ خ خ خ خ خ خ خ خ
د د د د د د د د د د	د د د د د د د د د د	د د د د د د د د د د	د د د د د د د د د د	د د د د د د د د د د	د د د د د د د د د د
ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ	ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ	ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ	ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ	ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ	ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ ذ
ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر	ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر	ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر	ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر	ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر	ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر
ز ز ز ز ز ز ز ز ز ز	ز ز ز ز ز ز ز ز ز ز	ز ز ز ز ز ز ز ز ز ز	ز ز ز ز ز ز ز ز ز ز	ز ز ز ز ز ز ز ز ز ز	ز ز ز ز ز ز ز ز ز ز
س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س
ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش	ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش	ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش	ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش	ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش	ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش
ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص	ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص	ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص	ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص	ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص	ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص
ض ض ض ض ض ض ض ض ض ض	ض ض ض ض ض ض ض ض ض ض	ض ض ض ض ض ض ض ض ض ض	ض ض ض ض ض ض ض ض ض ض	ض ض ض ض ض ض ض ض ض ض	ض ض ض ض ض ض ض ض ض ض
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط	ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط	ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط	ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط	ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط	ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ	ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ	ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ	ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ	ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ	ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ ظ

تصویر شماره ۵: (برگرفته از «دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «الفبا» ص ۵۳)

۵۱. بدیهی است این سخن به معنای تجویز یا توصیه به آن کار نیست.



تصویر شماره ۶: (نمونه‌ای از قرآن به خط کوفی)







تصویر شماره ۷: تصویر برگی از قرآن منسوب به خط امام علی بن موسی الرضا (برگرفته از کتاب راهنمای گنجینه قرآن)

حروف عربی	حروف کوفی روی سکه‌های دوره اموی	حروف کوفی روی سکه‌های دوره عباسی
ا	ا	ا
ب	ب	ب
ت	ت	ت
ث	ث	ث
ج	ج	ج
ح	ح	ح
د	د	د
ذ	ذ	ذ
ر	ر	ر
ز	ز	ز
س	س	س
ش	ش	ش
ص	ص	ص
ض	ض	ض

تصویر شماره ۸: مقایسه تغییر و تحول حروف خط کوفی بر روی سکه‌های دوره اموی و عباسی (برگرفته از کتاب راهنمای خواندن انواع خطوط کوفی)

حرف الف

در خط کوفی حرف (الف) در حالت تنهائی در ابتدا به شکل ساده  و در آخر کلمه به شکل  بوده که به مرور ایام و با تصرفات نویسندگان و خطاطان و تزئینات و تغییرات بعدی تغییر شکل داده و در صورت تنهائی به شکل‌های  و در حال ترکیب آخر کلمات به شکل‌های زیر  در آمده است.

تصویر شماره ۹: (برگرفته از کتاب راهنمای خواندن انواع خطوط کوفی، ص ۱۳)

لا (لام الف لا)

- شکل (لا) در اصل به صورت لا بوده و در تصرفات

بعدی به صورتهای لا، لا، لا، لا در آمده است.

تصویر شماره ۱۰: (برگرفته از کتاب راهنمای خواندن انواع خطوط کوفی، ص ۴۴)

بنابر آنچه گذشت، از سویی باید گفت محتوا و درون‌مایه این حدیث سست و ناستوار و با مسلمات علمی و واقعیات تاریخی ناسازگار است. از سویی دیگر، حدیث‌شناسان اجماعاً یکی از معیارها و نشانه‌های تشخیص حدیث جعلی را سستی و ناستواری معنا (رکة المعنی) دانسته‌اند.^{۵۲} بنابراین، ناگزیر باید به ساختگی بودن این حدیث و امثال آن حکم کرد.

در پایان، گفتنی است بغوی - که تفسیرش گزیده تفسیر شعبی است^{۵۳} - روایت مورد بحث را در کتاب خود ثبت نکرده است.^{۵۴} ابوالفتوح رازی نیز که پس از التبیان طوسی، بیشترین بهره را از الکشف و البیان برده^{۵۵} این روایت را در تفسیر خود درج نکرده است.^{۵۶} مجلسی هم - که الکشف و البیان را در زمره منابع دایرةالمعارف بزرگ خود موسوم به بحار الأنوار نام می‌برد^{۵۷} - از این حدیث ذکری به میان نیاورده است^{۵۸} و این نکته حاکی از آن است که حدیث مورد بررسی کمترین اعتماد آنان را به خود جلب نکرده است.

۵۲. مقياس الهداية، ص ۷۳؛ منهج النقد في علوم الحديث، ص ۳۱۲؛ الدرابة، ص ۱۶.

۵۳. التفسير والمفسرون، ج ۲، ص ۲۳۶.

۵۴. معالم التنزيل، ج ۱، ص ۴۴.

۵۵. ابوالفتوح رازی و...، ص ۱۷.

۵۶. روض الجنان، ج ۱، ص ۹۵-۹۷.

۵۷. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۵.

۵۸. همان، ج ۸۹، ص ۳۷۳-۳۷۵.

کتابنامه

- «الغبایا»، آذرنوش آذرتاش، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: محمّد کاظم موسوی بجنوردی، تهران: ۱۳۶۷ش....
- مقدمه، عبدالرحمن بن محمّد بن خلدون، ترجمه: محمّد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ش.
- روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح حسین بن علی خزاعی نیشابوری رازی، به کوشش: محمّد جعفر یاحقی و محمّد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
- «ابوالفتوح رازی و تفسیر ثعلبی نیشابوری»، رضا استادی، مجموعه مقالات کنگره شیخ ابوالفتوح رازی، قم: دارالحدیث، اول، تابستان ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۳ - ۴۲.
- «ادبیات فارسی - یهودی»، دیوید اورشلیمی، فرزندان استر (مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران)، به کوشش: هومن سرشار، ترجمه: مهرناز نصریه، تهران: نشر کارنگ، اول، بی تا.
- «ادراک گفتار»، محمّد رضا باطنی، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۱ش.
- «چند نکته درباره آموزش فارسی به خارجیان مبتدی»، محمّد رضا باطنی، مسائل زبان‌شناسی نوین، چهارم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۴ش.
- مقدمات زبان‌شناسی، مهری باقری، تهران: نشر قطره، سوم، ۱۳۷۸ش.
- معالم التنزیل، حسین بن مسعود بغوی، تحقیق: خالد الرحمن عک و مروان سوار، بیروت: دارالمعرفة، چهارم، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
- «الغبایا / الغبایا اسلامی بر پایه الغبایا عربی»، احمد پاکتچی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: محمّد کاظم موسوی بجنوردی، تهران: ۱۳۶۷ش.
- الكشف و البیان، ابواسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی، تحقیق: ابی محمّد بن عاشور، مراجعه و تدقیق نظیر الساعدی، بیروت: داراحیاء العربی، اول، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م.
- نشأة الخط العربی و تطوره، محمود شکر جیوری، بغداد: ۱۹۷۴م.
- تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان از عصر قبل التاریخ تا کون، عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ و ادب افغانستان اکادیمی، ۱۳۵۰ش.
- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سید محمّد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ش.
- «دراسة حول فواتح السور و الحروف القرآنیة المقطعة»، سید محمّد باقر حجتی، مقالات و بررسی‌ها دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ش ۳۰، ۱۳۵۶.
- بررسی علمی شیوه خط فارسی، نازیلا خلخالی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۵ش.
- التفسیر و المفسرون، محمّد حسین ذهبی، قاهره: دوم، ۱۳۹۶ق / ۱۹۷۶م.
- «زبان‌شناسی چیست؟»، رضا زمردیان، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، ش ۳، سال چهارم، پاییز ۱۳۷۴ش.
- «سابقه تاریخی خط عربی و فارسی»، رضا زمردیان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال پانزدهم، سال اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۱ش.

- الذریاء، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، تهران: مجمع علمی اسلامی، بی تا.
- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: دار مکتبة الحیاة، ۱۳۸۰ق / ۱۹۶۱م.
- منهج النقد فی علوم الحدیث، نورالدین عتر، بیروت - دمشق: سوم، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
- «القبأ / الفباهای غیر عربی اقوام و ملل مسلمان»، کامران فانی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: محمّد کاظم موسوی بجنوردی، تهران: ۱۳۶۷ش.
- کتاب الحروف، ابونصر محمّد بن محمّد فارابی، تحقیق: محسن مهدی، مصر: ۱۳۵۳ق / ۱۹۳۴م.
- تذکره الانمة، محمّدباقر بن محمّدتقی لاهیجانی، تهران: نشر مولانا، بی تا.
- تاریخ خط، البرتین گاور، برگردان: عباس مخبر و کورش صفوی، تهران: نشر مرکز، اول، ۱۳۶۷ش.
- راهنمای گنجینه قرآن، احمد گلچین معانی، مشهد: انتشارات کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۳۴۷ش.
- مقیاس الهدایة، عبدالله بن محمّد حسن مامقانی، تلخیص: علی اکبر غفاری، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، اول، ۱۳۶۹ش.
- «تحول رسم الخط فارسی از قرآن ششم تا قرن سیزدهم هجری»، جلال متینی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، ش ۳، سال چهارم، پاییز ۱۳۴۷، ص ۱۳۴ - ۱۶۲.
- بحار الآثار، محمّدباقر بن محمّدتقی مجلسی، بیروت: سوم، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- راهنمای خواندن انواع خطوط کوفی، محمّد مشیری، مؤسسه سکه شناسی ایران با همکاری مؤسسه انتشارات اشرفی، تهران: ۱۳۵۴ش.
- آشنایی با قرآن (سوره های حمد و بقره)، مرتضی مطهری، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۹ش.
- تفسیر و مفسران، محمّد هادی معرفت، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۰ش.
- التمهید فی علوم القرآن، محمّد هادی معرفت، قم: بی تا.
- دراسات فی تاریخ الخط العربی، صلاح الدین منجد، بیروت: دارالکتاب الجدید، ۱۹۷۲م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی